

فلسفه تکلیف

از دیدگاه متکلمان عدلیه

(۲)

در بررسی فلسفه تکلیف از دیدگاه متکلمین عدلیه، فلسفه تکلیف در مذهب معتزله را در شماره گذشته مورد بحث و بررسی قرار دادیم. اینک در این شماره به فلسفه تکلیف از دیدگاه متکلمان امامیه و نیز فلسفه تکلیف و قلمروی شریعت می پردازیم.

چیستی تکلیف

می باشند، تعلق می گیرد. بنابراین حقیقت تکلیف اراده تشریحی الهی است که از طریق امر و نهی بیان می شود. امر و نهی بیانگر تکلیف الهی اند نه حقیقت آن، چنان که اعلام نیز شرط تکلیف است نه حقیقت آن. البته، این تعریف ناظر به معنای

تعبیرهایی که متکلمان امامیه در تعریف تکلیف به کار برده اند متفاوت است.^(۱) حاصل این تعابیر مختلف آن است که اراده الهی به انجام یا ترك كاری از سوی افراد بشر که واجد شرایط تکلیف

۱. التکلیف عبارة عن ارادة المرید من غیره ما فيه كلفة ومشقة (الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۱۰۶).
حقیقة التکلیف ارادة الأعلى من الأدنى ما فيه مشقة على جهة الابتداء، (تقریب المعارف، ص ۷۱).
- أنه بعث من يجب طاعته ابتداء على ما فيه مشقة ما من فعل أو ترك (قواعد المرام، ص ۱۱۴).
- حدّه ارادة من تجب طاعته على جهة الابتداء ما فيه مشقة بشرط الاعلام (كشف المراد، ص ۴۳۷-۴۳۸).
- هو بعث من يجب طاعته ابتداء على ما فيه مشقة، أما من فعل أو ترك (اللوامع الالهية، ص ۲۲۲).

از آن چه پیامبر اکرم ﷺ (و دیگر پیامبران) به سوی آن دعوت کرده است. (۴)

— دین، به مجموعه تکالیفی که بندگان به وسیله آن خدا را اطاعت می‌کنند گفته می‌شود، و مرادف ملت و شریعت است. (۵)

— دین، روش ویژه‌ای برای زندگی دنیوی انسان است که مصلحت دنیوی او را در جهت کمال اخروی و حیات ابدی وی تأمین می‌کند. (۶)

تعریف‌های یاد شده، ناظر به دین حق (دین الهی) می‌باشند. گاهی از دین تعریف‌های عامی ارائه می‌شود که ادیان غیر آسمانی، یا ادیان آسمانی محرف را هم شامل می‌شود. آنچه در این جا مقصود است، همان دین حق است. این تعریف دین، با تعریف تکلیف در عرف متکلمان

مصدری تکلیف است که به اراده و فعل تشریحی خداوند مربوط می‌شود. و معنای اسم مصدری آن (مکلف به) عبارت است از بایدها و نبایدهای الهی در حوزه عقاید و اعمال بشر. معنای اسم مصدری تکلیف با معنای اسم مصدری دین هماهنگ است. زیرا معنای اسم مصدری (۱) دین نیز عبارت است از مجموعه مقررات و قوانین الهی در حوزه عقاید و اعمال بشر.

— دین، وضع و قراردادی الهی برای صاحبان عقول است که مشتمل بر اصول و فروع می‌باشد. (۲)

— دین، در اصطلاح شرعی بر شریعت‌هایی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند به واسطه پیامبران برای بشر آورده شده است. (۳)

— دین، در اصطلاح شرع عبارت است

۱. معنای مصدری دین عبارت است از تسلیم بودن در برابر خداوند ﴿إِن الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ﴾.

۲. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۵۱.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵. تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۵۷.

۶. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰.

کسی که استحقاق آن را ندارد پسندیده نیست. استحقاق تعظیم و تکریم جز با تسلیم بودن در برابر تکالیف الهی به دست نمی آید.

بنابراین، با اعتقاد به عدل و حکمت الهی و پاداش های خداوند در عالم آخرت به بندگانی که شایستگی آن را به دست آورده اند، حسن و بایستگی تکلیف ثابت می شود.

این وجه در همه متون کلامی امامیه - اعم از متقدمین و متأخرین - آمده است، در این جا به نقل کلام علامه حلی در کشف المراد بسنده می کنیم: غرض از تکلیف عبارت است از منفعتی بزرگ، زیرا غرض از آن قرار دادن مکلف در معرض پاداش است. و پاداش منافی است بزرگ، خالص و همیشگی که با تعظیم و ستایش به مکلف می رسد. شکی نیست که تعظیم و ستایش آنگاه پسندیده است که در مورد کسی که مستحق آن است انجام شود، بدین جهت تعظیم مناسب عالمان در حق افراد عادی و پست قبیح است. استحقاق تعظیم به واسطه کارهای شایسته به دست

اسلامی کاملاً هماهنگ است. از این جا روشن می شود که اصلی ترین بحث متکلمان درباره دین همان است که درباره تکلیف مطرح کرده اند.

فلسفه تکلیف

در اصل حسن تکلیف تسریدی نیست، زیرا تکلیف فعل خداوند است، و در فعل خداوند قبح راه ندارد. اما این که وجه حسن تکلیف چیست؟ و به عبارت دیگر فلسفه تکلیف کدام است، در متون کلامی امامیه وجوه مختلفی بیان شده است:

۱. تکلیف و پاداش اخروی: دیدگاه متکلمان امامیه در این باره با دیدگاه متکلمان معتزله هماهنگ است. غرض از تکالیف الهی پاداش اخروی است، زیرا پاداش عبارت است از رساندن نفع به دیگری همراه با تعظیم و تکریم. قید تعظیم و تکریم، پاداش را از آنچه خداوند به عنوان عوض آلام و ناملایمات غیر استحقاقی به بشر می دهد، متمایز می سازد. از سوی دیگر، تعظیم و تکریم

انسان چیست؟ آیا اصولاً اعطای پاداش از جانب خداوند به انسان ضرورتی دارد که برای تحقق آن تکلیف لازم باشد تا گفته شود: غرض از تکلیف آن است که انسان بتواند به پاداش الهی دسترسی پیدا کند؟

متکلمان امامیه به این پرسش توجه داشته و پیش از آن که به بحث درباره فلسفه تکلیف بپردازند، به فلسفه آفرینش انسان پرداخته اند. پاسخ آنان به این پرسش همان است که پیش از این از متکلمان معتزله نقل نمودیم. (۲)

می‌آید. این کارهای شایسته همان طاعات اند. و مقصود از این که تکلیف، انسان را در معرض پاداش قرار می‌دهد این است که تکلیف کننده (خداوند) مکلف را از صفاتی برخوردار می‌سازد که دسترسی به پاداش برای او ممکن می‌گردد و آنگاه او را به انجام کاری که او را به پاداش می‌رساند برمی‌انگیزد و می‌داند که اگر او آن کار را انجام دهد به پاداش دست خواهد یافت. (۱)

در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که جایگاه پاداش در آفرینش

۱. کشف المراد، ص ۴۳۸ نیز ر. ک: الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۱۰۹؛ قواعد المرام، ص ۱۱۵؛ تقریب المعارف، ص ۷۳؛ المنتقد من التقليد؛ ۱، ص ۲۴۱؛ اللوامع الالهية، ص ۲۲۳.

۲. حاصل بحث آنان این است که آفرینش انسان بدون هدف و غرض نبوده است؛ زیرا آفرینش بدون غرض، عبث است، و فعل عبث بر آفریدگار حکیم قبیح و محال است. این غرض هر چه باشد یا از مقوله زیان است یا از مقوله نفع، غرض از آفرینش انسان نمی‌تواند از مقوله زیان باشد، زیرا زیان رساندن به کسی که استحقاق آن را ندارد ظلم و قبیح است. پس، غرض از آفرینش انسان از مقوله نفع خواهد بود. از آن جا که خداوند غنی مطلق است، نفع مزبور به خداوند باز نمی‌گردد، بلکه به خود انسان باز می‌گردد، نفعی که می‌توان تصور کرد که خداوند به انسان اعطا نماید از سه قسم بیرون نیست:

۱. نفعی است که ابتداء و بدون این که بر انسان حادثه ناگواری وارد شده باشد، یا کار شایسته‌ای را انجام داده باشد، اعطا می‌گردد این نفع «تفضل» نامیده می‌شود.

۲. نفعی که به جهت حادثه ناگواری که انسان استحقاق آن را نداشته به وی وارد شده است، به او داده می‌شود. این نفع «عوض» نامیده می‌شود.

۳. نفعی که به جهت کار شایسته‌ای که انسان انجام داده است به وی اعطا می‌گردد. این نفع ثواب و پاداش نامیده می‌شود از آن جا که انسان از ویژگی حیات عقلانی و ارادی برخوردار است، شایستگی آن را

۲. تکلیف و حیات دنیوی

نخستین وجه درباره حسن تکلیف ناظر به حیات اخروی انسان بود، یعنی پاداش الهی در سرای آخرت. این وجه - چنان که پیش از این یادآور شدیم - در کلام متقدمین و متأخرین متکلمان امامیه آمده است.

دومین وجهی که متأخرین از متکلمان امامیه برای حسن و فلسفه تکلیف گفته‌اند، برگرفته از کلام حکماست و توسط خواجه نصیرالدین طوسی وارد متون کلامی شده است. و آن این است که انسان به زندگی اجتماعی نیاز دارد، و زندگی اجتماعی نیازمند قانون است. قانون

نمی‌تواند منشأ بشری داشته باشد، زیرا در آن صورت، چنین قانونی توسط فرد یا عده‌ای از افراد بشر تعیین خواهد شد، این گونه قوانین، به دلیل محدودیت علمی بشر فاقد جامعیت لازم خواهد بود، و از طرفی، به دلیل حس حسادت، رقابت و سودجویی در افراد بشر، زمینه نزاع و درگیری فراهم خواهد شد، در نتیجه، از یک سو، قانون ضمانت اجرایی کافی نخواهد داشت، و از طرف دیگر، نظم و عدالت اجتماعی به وجه مطلوب شکل نخواهد گرفت. قانونی که از چنین پی‌آمدهای منفی پیراسته باشد قانونی است که سرچشمه الهی و وحیانی داشته باشد.

→

دارد که از پاداش که برترین نفع الهی به بشر است، بهره‌مند گردد. و این شایستگی را خداوند در او پدید آورده است، بنابراین، مقتضای حکمت الهی این است که زمینه تحقق آن را نیز فراهم سازد. و آن - چنان که بیان گردید - عبارت است از تکلیف.

بنابراین، از دیدگاه متکلمان (امامیه) دست‌یابی به پاداش اخروی فلسفه آفرینش انسان است، که از طریق تکلیف تحقق می‌پذیرد.

بدون شك اعطای پاداش به کسانی که استحقاق آن را دارند کاری است بایسته و پسندیده، در نتیجه تکلیف نیز که سبب و زمینه‌ساز این استحقاق است، پسندیده خواهد بود. - آنه لما خلق العبد وهیأه لاستحقاق الثواب علی التعظیم والعقاب، ولم یکن ایصالهما إلیه إلا مع الطاعة أو المعصية، لاشتمال الثواب علی التعظیم والعقاب علی الإهانة، ولا یمكن ایصالهما إلا مع الاستحقاق، لأنّ تعظیم من لا یستحق التعظیم وإهانتة قبیحان عقلاً وشرعاً، فلم یكونا لائقین بالحکمة. اللوامع الإلهية، ص ۲۲۳؛ قواعد المرام، ص ۱۱۵. و کتب کلامی دیگر.

خواجه نصیرالدین طوسی، پس از بیان وجه نخست^(۱) در حسن تکلیف گفته است:

«ولأن النوع محتاج إلى التعاضد المستلزم للسنة النافع استعمالها في الرياضة وإدامة النظر في الأمور العالية، وتذكر الانذارات المستلزمة لإقامة العدل مع زيادة الأجر والثواب»^(۲).

«وجه دیگر بایستگی تکلیف این است که نوع بشر به معاضدت و همکاری نیاز دارد، معاضدت و همکاری مستلزم قانون و برنامه‌ای است که به کارگیری آن در ریاضت (خودسازی و خودپروری) و تأمل در امور والا و بالا (حقایق و ارزش‌های متعالی) و یادآوری انذارها مستلزم برپایی عدالت مؤثر و سودمند است علاوه بر این که اجر و پاداش الهی را هم به دنبال دارد».

محقق طوسی در عبارت یاد شده، پس از مسلم گرفتن اجتماعی بودن زندگی بشر و نیاز زندگی اجتماعی به قانونی که

مبنای نظم اجتماعی باشد، برای قانون سه ویژگی یا شرط لازم را برشمرده است، که جز در قانون الهی و وحیانی تحقق نخواهد یافت:

۱. قانون و برنامه زندگی بشر باید به گونه‌ای باشد که اجرای آن در حیات معنوی و تربیت افراد جامعه تأثیر مثبت و سازنده داشته باشد. یعنی تمایلات و غرایز انسان را کنترل نماید و افراد بشر را در این ریاضت معنوی و اخلاقی به وجه مطلوب (دور از افراط و تفریط) هدایت کند.

۲. قانون از عناصر، مواد و ویژگی‌هایی برخوردار باشد که ذهن و اندیشه انسان را به حقایق و واقعیت‌های متعالی و ماوراء طبیعی سوق دهد و آدمی را به اندیشه در این گونه امور برانگیزد.

۳. قانون در بردارنده انذارها و وعد و عیدهایی باشد که روحیه عدالت‌گرایی و اجرای قانون را در آنان تقویت کند. مضافاً بر این که انسان‌ها را به حرکت در جهت

۱. عبارت وی در بیان وجه نخست چنین است: «والتكليف حسن لاشتماله على مصلحة لا تحصل بدونه».

۲. کشف المراد، ص ۴۳۹.

توسط فخرالدین رازی در مبحث نبوت وارد متون و مباحث کلامی شده است، و به کارگیری آن در مبحث تکلیف فقط توسط محقق طوسی انجام گرفته است. زیرا در متون کلامی قبل و بعد از او چنین بیانی درباره حسن یا فلسفه تکلیف به دست نیامده است حتی علامه حلی که در کتاب کشف المراد به پیروی از متن، آن را تبیین کرده است در آثار کلامی دیگر خود مانند «نهج المسترشدين» و «الباب الحادی عشر» این وجه را نیاورده است.

۳. تکلیف الهی و تکامل انسانی

حکیم لاهیجی، در دو کتاب: گوهر مراد و سرمایه ایمان، فلسفه تکلیف را به گونه ای دیگر بیان کرده است و آن این که نفس ناطقه انسانی مجرد از ماده و دارای قوای مختلف و متضادی است که بزرگترین آنها دو قوه عقل و شهوت است. انسان به واسطه قوه عقل قابلیت تحصیل معرفت الهی و استحقاق نزدیک شدن به جوار پروردگار جهانیان را دارد، چنان که به واسطه قوه شهوت می تواند حیات بدنی و مادی خود را قوام بخشد و وجود شخصی و

افزایش اجر و پاداش اخروی برمی انگیزد. محقق طوسی، در بیان یاد شده که برگرفته از نظریه فلاسفه اسلامی در باب نبوت است، دین و شریعت آسمانی را، هم برای تکامل معنوی انسان ضروری دانسته است و هم برای استقرار نظمی عادلانه در زندگی اجتماعی بشر. هم سعادت دنیوی انسان را در نظر گرفته است و هم سعادت اخروی وی را.

در این تقریر، آنچه در بیان متکلمان مورد توجه قرار گرفته است (اجر و پاداش اخروی) نیز مورد اهتمام قرار گرفته است. با این تفاوت که متکلمان پاداش اخروی را نقطه عزیمت دیدگاه خود قرار داده اند، در حالی که نقطه عزیمت در تقریر حکمای اسلامی، زندگی اجتماعی بشر است. زندگی اجتماعی ای که هم بر پایه عدالت به معنای حقیقی آن استوار باشد، و هم با غایت و جهت اساسی آفرینش انسان هم آهنگ باشد.

شایان ذکر است که حکمای مسلمان تقریر مزبور را در باب نبوت بیان کرده اند، و پیش از خواجه نصیرالدین، این تقریر

نوعی خویش را حفظ نماید. قوای دیگر نفس ناطقه، برخی سربازان و یاوران عقل‌اند و برخی دیگر سربازان و یاوران شهوت. انسان، با تدبیری که برای اداره نظم بدن و قوای وجودی خویش می‌اندیشد و به کار می‌گیرد، می‌تواند قوای شهوانی را در خدمت عقل و قوای عقلانی درآورد، و بالعکس، می‌تواند عقل و قوای عقلانی خود را در خدمت شهوت و قوای شهوانی قرار دهد. در صورت اول، بدون آن که غرض از قوای بدنی و شهوانی نادیده گرفته شود، غایت و غرض از قوای عقلانی نیز برآورده می‌شود، اما در فرض دوم، تنها خواسته قوای شهوانی برآورده خواهد شد، و نفس ناطقه از دست یافتن به قرب پروردگار متعال باز خواهد ماند.

این در حالی است که غایت وجود انسان همانا دست یافتن به جوار قرب ربوبی است، که قوای عقلانی انسان استعداد آن را دارد و غایت قوای شهوانی که حفظ وجود تعلقی انسان وابسته به آنهاست، چیزی جز فراهم ساختن شرایط مناسب برای بارور شدن قوای عقلانی

نخواهد بود.

به عبارت دیگر، تدبیر یاد شده قوای شهوانی را از افراط و تفریط باز می‌دارد. افراط در قوای شهوانی مستقیماً به غایت مطلوب قوای عقلانی آسیب می‌رساند، و تفریط در آن به صورت غیر مستقیم؛ زیرا تا حیات تعلقی و دنیوی بدن انسان که در خدمت قوای عقلانی است، حفظ نشود، غایت مطلوب قوای عقلانی تحقق نخواهد یافت.

بنابراین، نفس ناطقه انسانی در صورتی می‌تواند به کمال مطلوب خود دست یابد که تدبیری عادلانه و حکیمانه و دور از هرگونه افراط و تفریط بر حیات انسان حاکم شود. چنین تدبیری قبل از هرچیز به معرفتی کامل نسبت به انسان، قوای گوناگون او، و نظام عادلانه‌ای که باید حیات وی بر آن استوار گردد، نیاز دارد. از آن جا که چنین معرفت جامع و کاملی از دسترس عقل و دانش بشر بیرون است، تنها از طریق وحی الهی و اوامر و نواهی خداوندی است که انسان می‌تواند به چنین تدبیر جامع و کاملی دسترسی پیدا کند.

خویش حاکم سازد که قوای شهوانی او در خدمت قوای عقلانی وی باشد، حاکمیت عقل بر شهوت، آیین‌نامه ویژه‌ای می‌خواهد، و بایدها و نبایدهایی را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان ضروری می‌سازد. شناخت این تدبیر به صورت جامع و کامل در گروهی شناختی جامع و کامل از انسان و ویژگی‌های جسمی و روحی، و قوای شهوانی و عقلانی او است. چنین معرفت جامع و کامل از توان عقل و دانش بشری بیرون است، در نتیجه انسان، علاوه بر هدایت عقلانی، به هدایت وحیانی نیاز دارد. که بایدها و نبایدهای (تکالیف) زندگی او را روشن سازد.

چکیده

تقریرهای مختلف متکلمان اسلامی درباره فلسفه تکلیف و تشریح الهی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. انسان، آفریده آفریدگار علیم و

بدین ترتیب، تکلیف الهی در بردارنده فایده‌ای است که برتر از آن متصور نیست. پس، پسندیده و مطلوب خواهد بود.^(۱)

با دقت روشن می‌شود که وجهی که حکیم لاهیجی برای حسن یا فلسفه تکلیف بیان کرده است از نظر مفاد و محتوا با وجه مشهور در میان متکلمان عدلیه (معتزله و امامیه) تفاوتی ندارد. تفاوت سخن وی با آنان جنبه ظاهری و تعبیری دارد. حکیم لاهیجی، سخن متکلمان را با ادبیات فلسفی بازگو کرده است. اما روح و جوهر گفتار وی همان است که در سخن متکلمان پیشین آمده است. و آن این که آفرینش انسان به گونه‌ای است که قابلیت و استعداد دستیابی به سعادت ابدی، که پاداش‌های اخروی تبلور آن است، را دارد.

وجود انسان از دو گونه قوای عقلانی و شهوانی تشکیل شده است. برای آن که بتواند به کمال مطلوب خود یعنی سعادت ابدی برسد، باید تدبیری را بر حیات

با انجام کارهایی که مورد رضای خداوند است، و دوری گزیدن از آنچه مورد پسند خداوند نیست، استعداد‌های خود را بارور سازد و شایستگی بهره‌وری از پاداش‌های اخروی را در خود فراهم نماید.

۷. بنابراین، خداوند که انسان را به گونه‌ای آفریده است که استعداد دست‌یابی به کمال متعالی و پاداش اخروی را دارد، به مقتضای لطف و حکمت خود باید راه رسیدن به آن را نیز معین نموده، در اختیار بشر قرار دهد. این راه، همان بایدها و نبایدهای دینی یا تکالیف الهی است.

۸. اگر چه عقل و خرد انسان پاره‌ای از این تکالیف الهی را می‌شناسد، اما از درک بخش عظیمی از آنها ناتوان است. از این روی، انسان علاوه بر تکالیف عقلی، به تکالیف شرعی هم نیازمند است.

۹. بشر، تنها به جهت دست‌یابی به کمال متعالی و پاداش اخروی به تکلیف و شریعت الهی نیازمند نیست، بلکه از نظر زندگی دنیوی نیز نیازمند تکلیف و تشریح الهی است، زیرا زندگی انسان، زندگی اجتماعی است، و زندگی اجتماعی نیازمند

حکیم است، بنابراین، آفرینش انسان حکیمانه و هدفمند است.

۲. در وجود انسان هم قوه شهوت و غرایز و تمایلات حیوانی نهاده شده است و هم قوه عقل و کشش‌های متعالی.

۳. عقل‌ورزی و تعالی جویی انسان بیانگر قابلیت و استعداد انسان برای رسیدن به کمال متعالی و پاداش اخروی است، اما غرایز و تمایلات حیوانی، اگر کنترل نشوند، با چنین آرمانی ناسازگار خواهند بود.

۴. با توجه به حکیمانه بودن آفرینش انسان، نهادن این دو نیروی متعارض در انسان حکیمانه و هدفمند بوده است، این هدف، از مقوله زیان و ضرر نیست، بلکه از مقوله نفع و خیر است که به انسان باز می‌گردد.

۵. نفع و خیری که هدف آفرینش انسان به شمار می‌رود باید با استعداد و ظرفیت وجودی او متناسب باشد که همانا کمال متعالی و پاداش اخروی است.

۶. از آن جا که کمال متعالی و پاداش اخروی اکتسابی است، انسان باید

گستره شریعت را روشن می‌سازد و آن این که دین قلمروی گسترده دارد و همه عرصه‌های زندگی انسان را شامل می‌شود. البته، مقصود از گستردگی شمول قلمروی دین این نیست که وحی جایگزین عقل و دانش بشری می‌شود و علاوه بر بیان اصول و روش‌های مربوط به هدایت انسان در زمینه‌های بایدها و نبایدهای عقیدتی، اخلاقی و رفتاری، ابزارها و راهکارهای خاص زندگی دنیوی را نیز به انسان می‌آموزد، بلکه مقصود از گستردگی قلمرو دین این است که در زمینه هدایت بشر که رسالت اصلی دین را تشکیل می‌دهد، از بیان نکته‌ای فروگذار نکرده است.

نظام تشریح و تکوین

اصولاً از دیدگاه متکلمان، حقیقت تکلیف و دین - چنان که بیان گردید - به اراده تشریحی خداوند باز می‌گردد، اراده‌ای که بر اساس علم، رحمت و حکمت الهی استوار است. یعنی آفرینش عالمانه و حکیمانه خداوند آن را اقتضا می‌کند. به عبارت دیگر، متکلمان اسلامی نظام تشریح

قانون است که هم حقوق و وظایف افراد جامعه را نسبت به یکدیگر به درستی تعیین کند و هم با بعد عقلانی و معنوی وجود انسان هماهنگ باشد، یعنی انسان را به حقایق متعالی متوجه سازد و او را در جهت دست یافتن به سعادت ابدی رهنمون گردد.

۱۰. بدیهی است، تدوین دستگامی قانونی با ویژگی‌های یاد شده، در گروه شناختی کامل و جامع از انسان و جهان است، که به خداوند اختصاص دارد. بنابراین، انسان به قانون الهی نیاز دارد، و مقتضای حکمت و لطف الهی این است که این قانون را تشریح نموده و در اختیار بشر قرار دهد.

ج: فلسفه تکلیف و قلمروی شریعت

اگر چه متکلمان اسلامی در باب حقیقت و فلسفه تکلیف به صورت مستقیم و صریح به تبیین گستره شریعت نپرداخته‌اند، ولی مطالبی که درباره ضرورت تکلیف و دلیل نیازمندی بشر به دین بیان کرده‌اند، دیدگاه آنان درباره

الهی را بر اساس نظام تکوین مورد پژوهش قرار داده‌اند. آنان نخست از آفرینش ویژه انسان بر اساس علم و حکمت خداوند سخن گفته‌اند. آفرینش انسان به گونه‌ای است که از يك سو شایستگی دریافت پاداش اخروی و سعادت ابدی را دارد، و علاوه بر نیازهای مادی دارای نیازهای معنوی است، چنان که زندگی اجتماعی نیز برای او ضرورت دارد.

و از سوی دیگر، دست‌یابی به پاداش‌های اخروی و سعادت ابدی و زندگی ایده آل اجتماعی بدون به کار بستن يك سلسله دستور العمل‌های درست و استوار امکان‌پذیر نیست، پاداش‌های اخروی و سعادت ابدی در حقیقت دستاوردهای تلاش و کوشش معقول و مطلوب او است، کوشش‌هایی که با فطرت انسانی و حیات عقلانی او هماهنگ باشد. اما از آن جا که انسان در کنار تمایلات عقلانی و متعالی دارای غرایز و تمایلات نفسانی نیز هست، و علاوه بر قوه ادراکی تعقل، قوای ادراکی حسی، وهمی و خیالی نیز دارد، و تمایلات غریزی و

ادراکات وهمی و خیالی، اگر به درستی هدایت و کنترل نشوند، حیات معنوی او را با خطر جدی روبرو می‌سازند، و او را از رسیدن به پاداش اخروی و سعادت ابدی باز می‌دارند، باید آیین‌نامه جامع و درستی در اختیار داشته باشد که با رعایت آن زندگی‌اش صبغه الهی به خود گرفته و حیات پاکیزه دنیوی و پاداش جاودانه اخروی و سعادت ابدی را به دست آورد.

تکالیف الهی که همان بایدها و نبایدهای شرعی‌اند چنین مقصودی را برآورده می‌سازند.

بنابراین، متکلمان نخست انسان را از منظر جهان‌بینی توحیدی مطالعه می‌کنند و او را موجودی دو ساحتی می‌شناسند که يك ساحت از وجود او ملکی و ناسوتی، و غریزی و حیوانی است، و ساحت دیگر وجودش ملکوتی و لاهوتی، و عقلانی و انسانی است. به خاطر ساحت ملکوتی و عقلانی‌اش شایستگی دست‌یابی به سعادت ابدی و برخورداري از پاداش‌های جاودانه اخروی را دارد، اما از سوی دیگر راه و رسم درست دست‌یابی به آن را به

زندگی آگاهانه و گزینش گرانه انسان را شامل می‌شود. این قلمروها عبارتند از: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با جهان، رابطه انسان با انسان‌های دیگر.

انسان در محورهای چهارگانه یاد شده به مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای عقیدتی، اخلاقی و رفتاری نیاز دارد که از طریق تکلیف و تشریح الهی برآورده می‌شود.

حاصل آن که موضوع یا متعلق تکلیف و تشریح الهی فعل و ترک اختیاری انسان است، مقصود از فعل و ترک معنای اعم آن است، که افعال جوانحی و درونی انسان مانند عقیده و نیت او را هم شامل می‌شود. به عبارت دیگر، موضوع و متعلق تکلیف و تشریح خداوند کنش و واکنش آگاهانه و اختیاری بشر (و مانند بشر) است. مقصود متکلمان اسلامی از تکلیف همین معنای گسترده و فراگیر آن است، بدیهی است چنین معنای گسترده‌ای همه شئون زندگی عقلانی و آگاهانه و اختیاری انسان را دربرمی‌گیرد. و در این جهت میان امور

صورت کامل نمی‌داند. اما این آفریده ویژه را خداوند علیم و حکیم طراحی کرده و به زیور آفرینش آراسته است، اگر خداوند راه و روش درست دست یابی به کمال مطلوب (سعادت ابدی، و پاداش جاودانه اخروی) را در اختیار او قرار ندهد، قابلیت و شایستگی ویژه انسان را مهمل و بی‌فایده گذاشته است، ولی در آفرینش حکیمانه خداوند، مهمل و عبث راه ندارد. بدین جهت انسان را مکلف ساخته است، یعنی بایدها و نبایدهای زندگی را به او اعلان کرده و تعهد او را نسبت به آنها باز ستانده است.

گسترده‌گی ملاک تشریح

بدیهی است، سعه و ضیق گستره يك حکم را می‌توان با ملاک آن اندازه‌گیری کرد، هرگاه ملاک حکمی عام و فراگیر باشد، آن حکم نیز عام و فراگیر خواهد بود. ملاک نیازمندی انسان به تکلیف و تشریح الهی این است که انسان راه و روش دست‌یابی به پاداش اخروی و سعادت ابدی را بشناسد. این ملاک همه قلمروهای

تأیید کرده است. آری، شرط بهره‌گیری از عقل و تجربه بشری در شئون مختلف زندگی مشروط به آن است که با قوانین مسلم عقلی و وحیانی ناسازگار نباشد.

گواه این مطلب آن است که متکلمان اسلامی تکلیف را به عقلی و شرعی تقسیم کرده‌اند. مقصود از تکلیف عقلی آن است که باید و نباید کاری را عقل تشخیص می‌دهد، و مقصود از تکلیف شرعی آن است که عقل از تشخیص باید و نباید کاری ناتوان است و از طریق وحی بیان می‌شود.

تکلیف خطاب الهی است که به افعال بندگان خدا تعلق می‌گیرد از آن جهت که متصف به حسن و قبح می‌باشند. و خطاب دو گونه است: لفظی و معنوی. خطاب لفظی اوامر و نواهی لفظی خداوند یا رسول خداوند است و خطاب معنوی حکم عقل به حسن و قبح افعال است، زیرا حکم عقل بر وجوب فعلی به منزله امر الهی به آن فعل است، و حکم عقل به حرمت فعلی به منزله نهی خداوند از آن فعل می‌باشد چون عقل به منزله پیامبر درونی، و

عبادی و سیاسی، فردی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تفاوتی وجود نخواهد داشت.

موضوع بحث شریعت اسلامی است

اصولاً انگیزه متکلمان اسلامی از طرح چنین بحث‌هایی تبیین و دفاع عقلانی از شریعت اسلامی بوده است. با رجوع به قرآن و روایات به روشنی به دست می‌آید که آموزه‌ها و احکام اسلامی به زندگی عبادی، یا فردی یا اخلاقی انسان اختصاص ندارد، بلکه همه شئون زندگی انسان را فرا گرفته است. به عبارت دیگر متکلمان اسلامی درباره تکلیف و تشریحی سخن گفته‌اند که شریعت اسلامی مصداق کامل آن است. و گستره شریعت اسلامی همه ابعاد و شئون زندگی انسان را دربردارد. البته، از آن جا که این شریعت آسمانی عقل و تجربه بشری را نیز به رسمیت شناخته است، بهره‌گیری از آن در تشخیص راه و روش زندگی خارج از حوزه هدایت‌گری دین و معارضه با وحی نخواهد بود، زیرا فرض بر این است که وحی آن را

تشریح اسلامی است، از راه نخست می‌توان گفت: ملاک حسن و وجوب تکلیف دستیابی انسان به پاداش عظیم و جاویدان الهی در سرای آخرت و نیل به سعادت ابدی است. و این ملاک به ساختار وجودی انسان باز می‌گردد که چون از ویژگی عقل و فطرت برخوردار است، شایستگی برخوردار از پاداش عظیم و جاویدان الهی و سعادت برین را دارد، و از طرفی چون دارای قوا و تمایلات حیوانی و غریزی است و در معرض انحراف و انحطاط قرار دارد، به آیین‌نامه‌ای جامع و استوار نیاز دارد که راه و روش دستیابی به مقصود پیشین را در اختیار او قرار دهد.

تکلیف و تشریح الهی بیانگر راه و روش مزبور می‌باشد. بدیهی است ملاک یاد شده همه ابعاد و شئون زندگی انسان را که با انتخاب و تصمیم‌گیری همراه است شامل می‌شود؛ خواه در زمینه پرستش و عبادت باشد، یا در زمینه سیاست و معیشت.

و از طریق دوم نیز چون موضوع بحث

پیامبر به منزله عقل بیرونی است. (۱)
بنابراین، متکلمان اسلامی تکلیف و تشریح الهی را آن گونه که در شریعت اسلامی مطرح شده است تبیین و تحلیل کرده‌اند، درست است که آنان در مقام تبیین قلمروی شریعت اسلامی نبوده‌اند، بلکه در مقام تبیین عقلی اصلی تکلیف و تشریح الهی بوده‌اند، ولی با توجه به این که تکلیف و تشریح اسلامی قلمروی گسترده دارد و به تکالیف عبادی اختصاص ندارد، بلکه شئون اجتماعی و سیاسی بشر را نیز شامل می‌شود، تبیین عقلی متکلمان از تکلیف و تشریح الهی نیز دارای چنین گستره‌ای خواهد بود.

حاصل بحث

حاصل آن که از دوراه می‌توان به دیدگاه متکلمان اسلامی درباره قلمروی دین پی برد: یکی از طریق بررسی ملاک حسن و وجوب تکلیف، و دیگری از طریق بررسی موضوع بحث آنان که تکلیف و

متکلمان در مسئله تکلیف، تکلیف و تشریح الهی - آن گونه که در متون وحیانی اسلام (کتاب و سنت) آمده است - می‌باشد، و شریعت اسلامی همه ابعاد زندگی انسان را که در حوزه بایدها و نبایدها قرار دارد شامل می‌شود، بنابراین، متکلمان اسلامی برای تکلیف و تشریح اسلامی قلمروی گسترده قائل بوده‌اند.

آنچه گفته شد، ناظر به بیان مشهور متکلمان در باب فلسفه تکلیف بود، اما اگر بیان محقق طوسی در این باره را در نظر آوریم، مسئله شکل روشن‌تری خواهد یافت چرا که نقطه عزیمت بیان وی حیات

اجتماعی انسان است، یعنی روابط اجتماعی انسان قبل از هر چیز در پوشش تکلیف و تشریح الهی قرار دارد، اما از آن جا که زندگی انسان از منظر جهان‌بینی توحیدی صبغه معنوی و الهی دارد، سعادات اخروی از یک سو، و خداشناسی، خداپرستی، اخلاق و معنویت از سوی دیگر، مورد اهتمام شریعت الهی خواهد بود. در نتیجه همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان از آن جهت که به مقوله هدایت و بیان بایدها و نبایدهای ارزشی مربوط می‌شود، در گستره دین قرار دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علمی انسانی ***

ارزش معلم

علم به قیمت ز گهر بیشتر	قدر معلم ز پدر بیشتر
زانکه پدر روح ترا از سماک	آورد آلوده نماید به خاک
لیک معلم هدایت بسال و پر	تا بنمایی سوی گردون گذر